

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث ما در آیات شریفه‌ای که از سوره مبارکه قیامت مطرح کردیم گذشت، آن نکاتی که مربوط به بحث بود را از آن آیات استفاده کردیم. ولی لازم است يك نکته‌ی دیگری که به ذهن رسیده و از این آیات استفاده می‌شود را هم عرض کنیم و بعد دنبال همین آیات سوره واقعه را پی بگیریم.

در سوره مبارکه قیامت احتمالاتی که در آیه شریفه «فلا صدق و لا صلي» بود را ذکر کردیم و ظاهر آیه این است که خدای تبارک و تعالی در مقام توبیخ این انسان کافر است که می‌فرماید این انسان کافر خدا و قرآن را تصدیق نکرد و نماز هم نخواند! «لا صدق و لا صلي». می‌خواهیم این استفاده را کنیم که بزرگان در فقه و اصول يك بحثی دارند و آن این است که آیا همان طوری که کفار مکلف به اصول هستند، به فروع هم مکلف‌اند یا نه؟ همان طوری که این‌ها باید موحّد باشند، باید قرآن، نبوت و معاد را معتقد باشند، آیا نسبت به فروع دین هم مکلف‌اند یا نه؟ این يك بحث خیلی مهمی است و آثار زیادی هم برایش مترتب است، مشهور قائل‌اند به اینکه «الكفار مكلفون بالفروع كما أنهم مكلفون بالاصول» نتیجه این است که این کافر ولو اینکه الآن کافر است اما به خاطر ترك نمازش هم روز قیامت معاقب است، به خاطر ترك روزه معاقب است، به خاطر ترك فروع معاقب است، به خاطر ارتکاب محرّمات معاقب است، یعنی يك عقابی را برای اصل کفر برایش قرار می‌دهند و عقاب‌های دیگری هم به اعتبار این فروعی که ترك کرده. مشهور این نظر را دارند.

بعد آنجا بحث می‌شود که دلیل بر این مطلب چیست؟ برخی از روایات را به عنوان دلیل قرار می‌دهند، به نظر می‌رسد که این آیه شریفه را بشود به عنوان يك دلیل یا به عنوان يك مؤید برای این نظریه ذکر کرد. وقتی خدا می‌فرماید «فلا صدق و لا صلي» یعنی این هم تصدیق به خدا برایش لازم بوده نکرده و هم نمازی که بر او واجب بوده را نخوانده، یعنی این آدم دو گناه و عقوبت، حالا به تعداد هر فرعی که این کافر در عمرش ترك کرده معاقب می‌شود، به نظر می‌رسد ولو اینکه در تفاسیر هیچ اشاره‌ای به این نکته نشده، اما می‌توانیم از این آیه استفاده کنیم. اگر مکلف به فروع نباشد چرا خدا باید بفرماید «لا صلي»، این را جایی می‌گویند که بر او واجب بوده که نماز بخواند، پس معلوم می‌شود که کافر مکلف به فروع هم هست. این نکته‌ای که بود که در مورد این آیات لازم بود تذکر داده شود.

بالآخره ما به این آیه شریفه که رسیدیم «فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ، تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» خدای تبارک و تعالی خطاب می‌دهد به افرادی که اطراف این محتضر هستند.

* بین محتضر و محتضر فرق وجود دارد؛ محتضر کسی است که در حال احتضار است و می‌خواهد این عالم را ترك کند و در حال موت است، محتضر یعنی شهرنشین، کسی که در حضر و در شهر باشد محتضر می‌گویند.

علی‌الحال افرادی که اطراف محتضر هستند، خدا می‌فرماید «لَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» بسیاری از ترجمه‌های قرآن و تفاسیر را که من دیدم مدین را به معنای جزا گرفته‌اند، یعنی اگر شما معتقدید جزایی در کار نیست، «تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این نفسی که به حلقوم رسیده را برگردانید اگر راست می‌گوئید.

در بحث گذشته عرض کردیم به نظر ما اگر مدین را به معنای جزا بگیریم چه ارتباطی دارد؟ خدا می‌فرماید اگر شما معتقدید جزا به شما داده نمی‌شود این نفس را برگردانید، بین این شرط و جزا چه ارتباطی وجود دارد؟ ما در ادبیات خواندیم که باید بین شرط و جزا ارتباط باشد. آیا بیائیم بگوئیم خود این شرط يك جزایی دارد که ذکر نشده؟ آن آیه‌ی بعد هم خودش يك شرطی دارد که ذکر نشده، که از آن در علم فصاحت و بلاغت به صنعت اهتباك تعبیر می‌کنند، اینکه در قرآن زیاد ادعا شده وجود دارد بگوئیم «فلو لا إن كنتم غیر مدینین» جزایش چیست؟ اگر مدین را به معنای پاداش بگیریم چه جزایی می‌توانیم برایش در نظر بگیریم؟ برخی آمدند برای ترجعونها يك شرطی را تقدیر گرفتند، «إن كنتم تقدرون ترجعونه» اگر شما قدرت دارید این آدمی که نفس به حلقومش رسیده را برگردانید، به نظر ما به اینها نیاز نیست بلکه باید مدین را به معنای مملوك بگیریم و من لغت را هم دیدم، یکی از معانی مدین، مملوك است. بیش از ده تا ترجمه قرآن را دیدم که همه معنای جزا ترجمه کردند، چرا به معنای مملوك ترجمه نکنیم؟ خدا اینطور می‌خواهد بفرماید «فلو لا إن كنتم غیر مدینین» یعنی «إن كنتم غیر مملوكین» یعنی مالکین، اگر شما خودتان را مالك و قادر می‌دانید ترجعونها إن كنتم صادقین، بسم الله این نفسی را که به حلقوم رسیده به این بدن برگردانید، لذا این را باید اینطور معنا کرد.

در دنباله آیه می‌فرماید «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» اگر این شخص از زمره‌ی مقربین باشد. مقربین را در اوایل سوره مبارکه واقعه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» معنا کرده. می‌فرماید این آدمی که روح به حلقومش می‌رسد، زمان زمان احتضار است «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» سه تا وعده در اینجا به او داده می‌شود، این آدمی که روح و نفس به حلقومش رسیده اگر از مقربین باشد فَرُوحٌ يك، و ریحانٌ دو، و جنة نعيم سه. جنة نعيم که پیداست مال قیامت است، روح و ریحان از زمان نزع روح شروع می‌شود. پنج شش احتمال در روح و ریحان وجود دارد؛ الروح و الاستراحة، تازه وقت راحتی این آدم فرا رسیده، این آدمی که از مقربین مؤمنین و سابقین در ایمان است تا حالا در دنیا در مشکلات بود، الدنيا سجن المؤمن الآن که نزع روحش شروع شده تازه راحتی‌اش شروع شده و آغاز راحتی اوست، از شدائد و گرفتاری‌ها نجات پیدا می‌کند، این يك معنا برای روح. معنای دوم رحمت است، یعنی رحمة من الله، معنای سوم روح یعنی النجاة من النار، نجات از آتش جهنم است. معنای دیگر الروح في القبر، وقتی روح و لغت را در لغت مشاهده می‌کنیم، روح یعنی تنفس، این آدمی که از مقربین است و وقتی نزع روحش دارد شروع می‌شود، (البته از بحث‌هایی که در سكرات مرگ کردیم نمی‌خواهیم غافل بشویم ولی تنفس او آغاز می‌شود) آنجا هم گفتیم بعضی از مؤمنین مراتب دارند و بعضی هم هیچ درد و سختی‌ای ندارند، این راجع به روح. باز روح را به معنای الهواء الذي تستلذه النفس و يذبل عنه الغم آن هوایی که انسان لذت می‌برد استنشاق می‌کند، هوایی را که انسان استنشام می‌کند چه لذتی برای انسان دارد، این آدمی که از مقربین است وقتی روحش گرفته می‌شود این چنین است.

راجع به ریحان؛ بعضی‌ها الرزق في الجنة معنا کردند، این معنای اول. بعضی‌ها گفتند الريحان المسموم من ریحان الجنة يعطي به عند الموت فيشمه ریحان يك گیاهی است که از بهشت می‌آورند، این انسانی که می‌خواهد نزع روح شود از جلوی بینی او عبور می‌دهند او استنشام می‌کند و از دنیا می‌رود. باز ریحان را به معنای شرافت هم معنا کردند، به معنای دخول در بهشت هم معنا کردند، ولی اینها احتمالاتی است که در روح و ریحان است.

ما باشیم و ظاهر آیه؛ روح و ریحان و جنة النعيم می‌توانیم بگوئیم روح برای هنگام نزع روح است، ریحان برای قبر و عالم برزخ است، جنة نعيمش هم برای قیامت است. اما يك روایتی وارد شده که در این روایت امام صادق (ع) می‌فرماید «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْقُرْبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ» که قبر از همان زمان نزع روح شروع می‌شود، عالم قبر یعنی عالم برزخ، مراد این قبری که انسان را در آن قرار می‌دهند نیست، عالم قبر یعنی عالم برزخ. روح و ریحان مربوط به عالم برزخ است، یعنی از هنگام نزع روح شروع می‌شود «و جنة نعيم في الآخرة» این روایت در نور الثقلین آمده.

و باز «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» اگر يك درجه پائین‌تر باشند و از اصحاب یمین باشند «فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» که قبلاً هم در خود این آیه اصحاب الیمین را بیان کردند خدای تبارك و تعالی. حالا آنچه ما دنبالش هستیم این است که اصحاب یمین، آنهایی که روز قیامت نامه عملشان را به دست راستشان می‌دهند (به حسب ظاهر آیات)، می‌فرماید «فَسَلَامٌ لَّكَ

من أصحاب الیمین» دو احتمال در این آیه هست اول اینکه سلام از طرف خدا بر شما، آن آدمی که از اصحاب یمین است وقتی نزع روح می‌شود، ملائکه سلام خدا را بر این آدم می‌آورند «فسلام» یعنی سلام من الله لك، إِنَّكَ من اصحاب الیمین سلام بر تو ای کسی که از اصحاب یمین هستی، این يك احتمال. احتمال دوم این است که این آدم وقتی دارد از دنیا می‌رود ملائکه می‌آیند از جانب اصحاب یمینی که تا حالا از دنیا رفتند به این شخص سلام می‌رسانند، یعنی آنها مطلع می‌شوند، اگر این معنا را گرفتیم ملائکه می‌آیند سلام اصحاب یمین را به این شخص ابلاغ می‌کنند یعنی این آدم وقتی وارد آن عالم می‌شود آنها زودتر از همه خبردار می‌شوند و این ملائکه مأمورند که از طرف آنها فعلاً سلامشان را به این آدم تازه وارد به آن عالم برسانند تا بعد ملاقات حاصل شود. این راجع به اصحاب یمین.

بعد می‌فرماید «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ» اگر این آدم از مکذبین و ضالین باشد. ضالین دو گروه هستند؛ یکی گمراهایی که مکذب هستند، یعنی علاوه بر اینکه گمراهند خدا را تکذیب می‌کنند، ولی گمراهانی هستند که مستضعف هستند و حالی‌شان نمی‌شود! این آیه در مورد مکذب ضال است «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَذْكُوبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ» یعنی جزای اینها نزل است. تعبیری که صاحب کتاب مجمع البیان دارد یا در بعضی از تفاسیر هست نزل یعنی آنجایی که برای اینها آماده شده، یا آنچه که برای اینها آماده شده، یعنی چه چیز برای اینها آماده کردند؟ با چه چیز می‌خواهند این مکذب ضال را پزیرایی کنند؟ «من حمیم» یعنی طعام و شرابی که از حمیم است، آب جوشان و طعام بسیار بدی که از جهنم برای اینها هست برایشان آماده شده. «فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ» یعنی به اینها می‌گویند وارد جهنم شوید که از همین جا جهنم برزخی‌شان شروع می‌شود. این آدم را از همین حالا که دارند نزع روح می‌کنند آن طعام و شرابی که برایش از جهنم آماده شده را به او می‌دهند تا بچشد، از همین جا شروع می‌شود «وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ» این شخص باید وارد جهنم بشود، یعنی ادخال در نار، او را داخل در جهنم می‌کنند «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» خدا می‌فرماید این حقّ الیقین است، این حقّ که اضافه به یقین شده، به اصطلاح ادبی هم اضافه‌اش اضافه بیانیّه است، حقّ یقین، حق به معنای علم است، یقین هم به معنای علم است. کثیری از مفسرین گفتند که این تأکید است، اما مرحوم علامه رضوان الله علیه می‌فرماید اگر علم را از نظر خارج حساب کنیم مطابقت با خارج، این عنوان حق را پیدا می‌کند، «الحقّ هو العلم من حيث أنّ الخارج الواقع يطابقه» صرف مطابقت با واقع است. اما یقین همان علم است، منتهی وقتی می‌خواهند بگویند در این علم دیگر هیچ شکی وجود ندارد کلمه یقین را می‌آورند، این «هذا» یعنی تمام اینهایی که گفتیم، که اگر از مقرّبین باشد «فروح وريحان وجنة نعيم» اگر از اصحاب یمین باشد «سلام لك من اصحاب الیمین» اگر از مکذبین باشد «فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ» تمام اینها حق یقین است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. «فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» در آخرش هم خدای تبارک و تعالی می‌فرماید تنزیه کن خدای رب عظیم را. حالا در این **فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ** سه نظریه وجود دارد که ان شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين